

از فقه خودمان جدا نشویم، چون اساس ما، فقه ماست. ما به هر طرف که برویم باید فقهمان را با خودمان ببریم و وابستگی خود را به فقه خود حفظ کنیم. جدا شدن روحانیت و حوزه‌ها و مسلمانان از فقه به معنای مرگ اسلام است.

الویری: در این باره، نقش پیروزی انقلاب اسلامی و به چالش کشیده شدن مبانی معرفتی تمدن غربی را نباید نادیده گرفت. غربی‌ها در دوره‌ای که امید به پایان تاریخ و سیطره اندیشه لیبرال دمکراسی بر جهان را داشتند ناگهان در کنار مشکلات درونی خود و لمس ناکارآمدی‌های اندیشه لیبرال دمکراسی احساس کردند رقیبی تازه در صحنه حاضر شد و لذا در کنار دست و پا زدن برای حذف این رقیب از صحنه، تلاش برای شناخت درست آن را از وجوه مختلف از جمله وجه اندیشه و رفتار سیاسی آغاز کرده‌اند.

● خان‌محمدی: برای طلبه‌های جوان چه توصیه‌هایی دارید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

استاد عمید زنجانی: امید فراوان می‌رود که آینده اسلام و انقلاب به وسیله طلبه‌های جوان حفظ شود. ما همیشه دعا می‌کنیم تا با یاری خداوند متعال، در این حرکتی که امام علیه السلام ایجاد کرده مباحث سیاسی اسلام، مورد تعمق بیشتر قرار گیرد؛ در عین حال از یک نکته اساسی نباید غفلت ورزید و آن، این‌که لحظه‌ای



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

چالش‌های فراروی شیعه

در جهان معاصر*

علی اکبر ولایتی

ما معتقدیم خط اصیل اسلام، خط تشیع است که از همان آغاز، همواره تحت فشار بوده است. کسانی که در برابر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایستاده بودند پس از این‌که کار آن حضرت بالا گرفت و پیشرفت‌های زیادی حاصل شد بعضی ایمان آوردند و برخی دیگر از اسلام به عنوان یک نقاب استفاده کردند و چهره واقعی‌شان با آنچه که در عصر جاهلیت بود تفاوتی نکرد.

مطالعه دقیق تاریخ سیاسی تشیع نشان می‌دهد که در حقیقت شیعه و تشیع حامل آن خط راستین اسلام است و طبیعی است که در مقابل چهره منافقین بیشترین بار این رسالت پایداری را شیعه

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین.

برای بنده توفیقی است که در خدمت بزرگان و اساتید و محققان حوزه مقدس قم هستم و از جناب آقای دکتر تقی زاده تشکر می‌کنیم به خاطر کار بسیار ارزشمندی که در زمینه شیعه‌شناسی آغاز کردند. از بنده خواستند که خدمتتان برسم و مطالبی درباره «چالش‌های فراروی شیعه» ارائه کنم. برای بیان این چالش‌ها لازم است ابتدا به تاریخچه تشیع از منظر سیاسی و تاریخ سیاسی اسلام نگاهی بیفکنیم.

*. سخنرانی فوق مورخ ۸۱/۲/۲۶ در مؤسسه شیعه‌شناسی قم ایراد گردید.

اینها، نمونه‌هایی است از آنچه که در اواخر عمر پیامبر اکرم اتفاق افتاد و برای اهل بصیرت معلوم بود که بعد از آن ممکن است چه پیش بیاید که آنچه بعد پیش آمد برای خیلی‌ها غیرمنتظره نبود. تأکید حضرت در حجة‌الوداع برای این‌که همه افراد حضور یابند تا ابلاغ پیام غدیر را بفرماید همه حکایت از آن نگرانی‌ها می‌کرد.

به هر حال می‌بینیم که شیعه از آغاز کارش، بنا بر این طبیعت تاریخی و سیاسی حاکم بر اواخر دوره پیغمبر اکرم و آنچه که در مدینه، پنهانی می‌گذشت همانند کوه یخی بود که بخش مرئی آن، کوچک و قسمت نامرئی‌اش بزرگ بود و آثارش را در تاریخ اسلام گذاشت.

بخش مهمی از قریش در حقیقت به لحاظ رفتار و سلوک به جاهلیت قریش بازگشتند، نه اینکه کلمه توحید و شهادتین را پس بگیرند، بلکه رفتارشان همانند قبل شده بود. بنی‌امیه در برخوردشان با ملل دیگر خود را برتر می‌دانستند و دیگران را موالی می‌خواندند و اگر یک اموی یا فردی عرب، پیاده بود و یک غیر عرب، سوار بر اسب بود، باید پیاده می‌شد و آن عرب را

به دوش می‌کشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم در اواخر عمرشان با مقاومت‌هایی از سوی منافقان مواجه شده بودند و لذا شما در سوره‌های مدنی قرآن کریم، ملاحظه می‌کنید که بیش از این‌که به کفار پردازد، به منافقین پرداخته است.

حوادثی که در اواخر عمر پیغمبر اکرم رخ داد، بعضی حوادث برجسته آن را که مورخان - صرف نظر از این‌که متعلق به چه محور فکری بودند - ذکر کرده‌اند، نشان می‌دهد که چه فعالیت‌هایی برای تغییر مسیر اسلام در جریان بوده است؛ مثلاً در ماجرای بیماری شدید پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که آن حضرت، قلم و دواتی خواستند تا مطلبی مرقوم فرمایند که امت گمراه نشوند، یا در قضیه‌ای که از راه کوهستانی عبور می‌کردند عده‌ای در شب سنگ و یا سنگ‌هایی را غلتاندند تا مرکب رَم کند و از قبل جبرئیل خبر داده بود که یکی جلوی مرکب را و دیگری پشتش را محکم نگه داشته بود تا این اتفاق نیفتد، یا اینکه پیغمبر اکرم اواخر عمرشان به قبرستان مدینه می‌آمدند و می‌فرمودند: گوارا باد بر شما مرگ، که رفتید و این وضعیت را ندیدید و یا سربچی‌کنندگان از چیش اسامه. همه

نصر بن احمد به بعد - این‌ها اسماعیلی بودند، پدر ابن سینا که خودش از دیوانیان سامانیان بود از اسماعیلیان بوده است.

این ایرانی‌ها بودند که بنی‌امیه را از تخت به زیر کشیدند. بی‌تردید، راهنمایی خواجه نصیرالدین برای هلاکو خان در سرنگونی آخرین خلیفه عباسی مؤثر بود. و متقابلاً آن‌ها هر جا که فرصت یافتند، شیعه را سرکوب کردند. بنی‌امیه مَثَلِ اعلای کسانی است که احساسات ضد شیعی را از ابتدای اسلام هدایت کردند، در هر جایی که توانستند ادامه دادند و درصدد تخریب نمادهای شیعی و مراسم آن برآمدند؛ آیه‌الله تسخیری نقل می‌کنند که در شمال آفریقا و در مراکش درست روز عاشورا، عیدی را درست کردند تا مردم لباس نو بپوشند؛ می‌گویند امروز مثلاً روز به زمین نشستن کشتی نوح است و لذا جشن می‌گیرند. هم‌زمان اموی‌های آندلس هم چنین رسمی را معمول کردند. محمود غزنوی در ری صدها دار بر پا کرد و بزرگان از علما و سادات شیعه را به دار کشید که اغلب این سادات و علما، مازندرانی بودند و فرخی سیستانی هم قصیده‌ای در مدح او سروده است.

سوار اسب می‌کرد، تا به خانه‌اش برسد. یعنی، همان تبعیض‌های جاهلی و همان تفاخرهای اشرافی گذشته.

اما مؤمنان واقعی مثل عمار یاسر، ابوذر و دیگران ایستادند و مشکلات فراوان را تحمل کردند. در مناطقی که دور از حجاز و جزیره العرب بود و در میان مردمانی که از اقوام غیرقریش و انصار بودند، تشیع بیشتر تر رشد کرد؛ مثلاً در ایران، یمن و یا شام بعد از اینکه سایه اموی‌ها برجیده شد می‌بینیم که ما حکومت بنی‌حمدان را داریم، در ایران آل بویه، در شمال آن، زیدیه و علوی‌ها را داریم، در شمال آفریقا، ادرسی‌ها را داریم. این‌ها همه شیعه بودند و بعد هم که فاطمی‌ها آمدند. در هند سلاطین بهمنی و دیگران در جنوب هند، شیعه بودند. اینکه در هند جاهایی به نام حیدرآباد هست و مکان‌هایی به نام علی ابن ابی طالب علیه السلام نام‌گذاری شده است، همه این‌ها حکایت از این می‌کند که تشیع، بیشتر در خارج از سرزمین اولیه اسلام رشد داشته است. در همین قُهستان - بیرجند فعلی - یا در الموت، اسم‌های دیگر را دارید، در بخارا و در بخشی از حکومت سامانیان - شاید از

هر گاه، شیعه در حال تضح گرفتن بوده، مجموعه نیروهایی متحد شدند و شیعه را به بدترین و سخت‌ترین شکل ممکن، سرکوب کردند؛ مثلاً در شهر «حلب» صخره‌ای است به نام صخره الدم که در همان‌جا چند هزار نفر از شیعیان و علمای برجسته شیعه منطقه حلب، به دستور صلاح‌الدین ایوبی سر بریده شدند. و در زمان صفویه، همه متحد شدند برای این‌که این حکومت را ساقط کنند. شما می‌بینید که میان خان ازبک و سلطان عثمانی، اتحاد محکمی علیه حکومت شیعی صفویه بسته می‌شود. شورش افغان‌های ابدالی علیه حکومت صفویه، قابل تأمل است؛ موقعی که این‌ها به اصفهان می‌رسند، محمود افغان به سلطان عثمانی نامه می‌نویسد و اعلام می‌کند که ما با شما بیعت می‌کنیم، نیمه غربی ایران را به سلطان عثمانی می‌بخشد، متقابلاً سلطان عثمانی هم مشروعیت حکومت افغان‌ها را بر نیمه شرقی ایران امضا می‌کند.

موقعی که در تاریخ معاصر، مرحوم میرزای شیرازی، فتوای تحریم تنباکو را می‌دهد، استعمار انگلیس در اوج اقتدار بود؛ آن‌ها می‌گفتند آفتاب در امپراتوری

بریتانیا غروب نمی‌کند و هر جا بر کوره زمین بتابد بر امپراتوری بریتانیا تابیده است. در تاریخ آن زمان، این کار، بی سابقه بود که یک روحانی با فتوایی، اقتدار انگلیس را خرد کند، برای انگلیس‌ها داشتن و یا نداشتن توتون ایران مهم نبود، چون ثروت آن‌ها حد و حصری نداشت، اما برای آن‌ها، این مهم بود که صولت و منزلت آن‌ها شکسته نشود و میرزا، منزلت آن‌ها را شکست. آن‌ها همه تلاششان را برای شکستن سطوت روحانیت به کار بستند، لذا به دست پیروم خان - مهاجر ارمنی قفقاز - مرحوم شیخ فضل‌الله نوری را به دار آویختند. بسیاری از مورخان گفتند به دار کشیدن شیخ فضل‌الله، انتقام آن اقدامی بود که مرحوم میرزای شیرازی، علیه انگلیس‌ها کرد، آن‌ها حتی جسد مرحوم شیخ فضل‌الله را به خانواده‌اش بازنگرداندند، خانواده‌اش نزد عضدالملک - نایب‌السلطنه و پیر سلسله‌ی قاجار - رفتند. و او به پیرم خان گفت: جسد را بده، گفت نمی‌دهم، می‌خواهم بسوزانم، گفت: اگر چنین کنی، چون شیخ، از علمای شیعه است علیه تو شورش می‌شود، بالاخره جسد را برگرداندند. جسد را بردند در خانه

دست هم داده و با شیعه، مقابله کردند، چون حضور شیعه در عرصه سیاست، کارآمد می‌باشد.

بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر تحولات بین‌الملل

شک نیست، که این انقلاب چند کار بزرگ صورت داد:

۱. احیای مطلق فکر دینی در جهان

یعنی زنده کردن نام دین و معنویت، اعم از اسلام و مسیحیت، چند نمونه می‌آورم تا مطلب روشن‌تر شود: زمانی، بنده به لهستان سفر کردم، آقای *لخ والسا*، رئیس جمهور وقت لهستان، در ملاقاتی که با او داشتم، به من گفت: کاری که در کشور شما اتفاق افتاد باعث احیای دین و دین‌داری و اعتقاد به دین در دنیا شد و در کشور ما هم این اثر را داشته است، خود او از کاتولیک‌های معتقد بود و گفت «این‌جا اگر کسی نخست‌وزیر شود قبل از این‌که کار خودش را شروع بکند به واتیکان می‌رود و با پاپ بیعت می‌کند.» در آمریکای لاتین، تحوّل در کلیسا اتفاق افتاد، چون آن‌ها نوعاً کاتولیک هستند، اما به لحاظ سیاسی، حسابشان را

مرحوم شیخ و در طاق‌نمایی گذاشتند و رویش را گچ گرفتند، برای این‌که به جسد آن مرحوم بی‌احترامی نکنند چند تا سنگ در تابوتی گذاشتند و فرستادند در منطقه‌ای از تهران دفن شود بعد از مدتی، جسدی که در دیوار امانت گذاشته بودند، درآوردند و در قم دفن کردند.

مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی معروف به میرزای دوم، علیه انگلیس‌ها، فتوای جهاد داد. پس از شکست عثمانی، هیچ عالم و مصلحی در کشورهای اسلامی که زیر سلطه عثمانی بود و از متفقین شکست خورده بود جرأت نکرد این کار را بکند. با همه مشکلاتی که علمای شیعه با عثمانی داشتند، تنها مجموعه‌ای که علیه انگلیس‌ها فتوای جهاد دادند میرزا محمدتقی شیرازی، مرحوم سیدمصطفی کاشانی - پدر آیه‌الله کاشانی - بودند. طلبه‌ها، تفنگ به دوش گرفتند و با انگلیس‌ها جنگیدند. آن‌ها هم بالاخره، انتقام این را از مرحوم آقای کاشانی گرفتند و دستور تبعید ایشان را دادند. بعداً در قضیه نفت هم باز همین طور شد؛ یعنی هر جا که علمای شیعه و شیعیان حکومتی بر پا کردند و اقتداری نشان دادند، همه مخالفان، دست به

شدند، هیچ صدای اثر بخشی از واتیکان برنخاست.

در کشورهای اسلامی، از ابتدا اولین کاری که انقلاب اسلامی کرد احیای فکر دینی بود؛ هم بنا به قرائنی که وجود دارد و هم به اقرار کسانی که پرچم‌دار این کار بودند.

۲. احیای فکر اسلامی در جهان اسلام

با این پیام که اسلام، کارآیی دارد و داروی شفابخش برای درد انسان عصر حاضر است، در بعد سیاسی، احزاب پرشماری با شعار اسلامی ظهور یافتند. از حزب پاس مالزی تا جماعت اسلامی پاکستان. برای نمونه، بعد از انقلاب اسلامی ایران هر چه حزب در افغانستان تأسیس شد، همه اسلامی بودند و همه چپ‌ها و مائوئیست‌ها به طاق نسیان سپرده شدند. در ترکیه، حزب رفاه (سابقاً سلامت ملی) و در الجزایر، جبهه نجات اسلامی ظهور یافتند، در سودان، حزب جنبش قومی - اسلامی سودان به رهبری حسن ترابی و در مصر، اخوان المسلمین نشاط سیاسی فزاینده‌ای یافت؛ بعد از اعدام سید قطب، اخوان المسلمین ضعف شدیدی پیدا کرده بود و نمودی نداشت، اما بعد از

تا حدود زیادی از واتیکان جدا کردند، چون واتیکان را مدافع دین اشراف می‌دانند و معتقدند که واتیکان کاری به خوب و بد و زشت و زیبایی که در دنیا می‌گذرد و نیز آنچه بر سر مردم دنیا می‌آید، ندارد. گاهی پاپ سخترانی می‌کند و از برخی وقایع اظهار تأسفی می‌کند، اما به همین حد، بسنده می‌کند.

بحث این نیست که پاپ برای مسلمان‌ها دلسوزی کند، بلکه اگر تنها برای همان مسیحیان دلسوزی کند، عالی است. پرسش این است که موضع واتیکان در برابر هشتصد هزار آدمی که در منطقه دریاچه‌های بزرگ در آفریقا کشته شدند چه بود؟ توتسی‌ها و هوتوها نوعاً یا بت‌پرست بودند یا مسیحی، به ندرت مسلمان در میان آن‌ها بوده، واتیکان در قبال جنگ میان آن‌ها هیچ کار و هیچ اعتراضی نکرد. یا موضع واتیکان در قضیه جنگ بین حامیان معدن‌دارهای زئیر - کنگوی امروز - جنگی بین طرفدارهای فرانسه و طرفداران آمریکا و سوسیالیست‌های مسیحی طرفدار آقای نایره (جنگ بین سه طرف یک مثلث) که در آن‌جا قریب به یک میلیون نفر آدم که بیشترشان هم مسیحی بودند کشته

محمد عبده، اصلاح‌طلبی بود، که معتقد بود اسلام، پاسخگوی مقتضیات عصر حاضر است، اما فردی همانند رفاعة طمطاوی بر این باور بود، که باید لیبرالیسم را در چارچوب اسلام ببینیم.

پس انقلاب اسلامی در عمل، موجب تقویت این فکر شد که اسلام، با دنیای روزه، سازگار است و داروی امروز ماست. خاصیت دیگرش این بود که اسلام کارآیی سیاسی و توان تشکیل حکومت دارد.

برای نشان دادن تأثیر انقلاب اسلامی از بُعد «احیای اسلام سیاسی و حکومتی» می‌توان:

الف: به تشکیل احزاب سیاسی در جهان اسلام - که طالب تشکیل حکومت اسلامی بودند - اشاره کرد. مثلاً در اندونزی احزاب بزرگ اسلامی تشکیل می‌شود؛ برای نمونه در همین «آچه سوماترا» کسانی که در حقیقت محور اصلی فعالیت‌های سیاسی هستند؛ معتقدین به کارآیی اسلام و تشکیل حکومت‌اند. همین‌طور در مالزی و افغانستان. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، احزاب سیاسی که در افغانستان تشکیل می‌شد؛ احزاب خلق، پرچم و

انقلاب اسلامی ایران احیا شد. احزاب اسلامی در جاهای مختلف با اقبال عمومی مردم مواجه شدند و در عرصه مبارزه انتخاباتی آراء زیادی کسب کردند؛ جبهه نجات اسلامی، حزب پاس مالزی، جماعت اسلامی پاکستان و جمعیت اسلامی افغانستان، نمونه‌ای از احزاب موفق بودند.

۳. احیای اسلام سیاسی

پیش از انقلاب اسلامی، بسیاری از خارجی‌ها و نیز داخلی‌های شبه خارجی می‌گفتند که دین اسلام، جوابگوی نیازهای امروز ما نیست و این دین، متعلق به قرن‌های گذشته است و با دنیای صنعتی و مدرن سازگاری ندارد، در ایران افرادی مثل میرزا آقاخان کرمانی و میرزا فتحعلی آخوندزاده، این طرز تفکر را داشتند. عده‌ای هم می‌گفتند، به درد می‌خورد اما باید اصلاحاتی در آن صورت بگیرد؛ مثل میرزا زین‌العابدین مراغه‌ای. مشابه همین طرز فکر را در مصر و پاکستان و جاهای دیگری داشتیم. مثلاً فرض کنید کسی مثل پسر سید احمد خان معتقد بود اگر اصلاحاتی در اسلام بشود خوب است. کسی هم مثل شیخ

حکومت را به دست گرفت و در محل کار نخست‌وزیری، نماز جماعت برگزار می‌کند. در الجزایر که اسم حکومتش، جمهوری دموکراتیک خلق الجزایر بود بعد از استقلال، در آن‌جا آقای عباس مدنی و آقای علی بلحاج، جبهه نجات اسلامی را به وجود آوردند و در تمام انتخابات شهرداری‌های سراسر الجزایر پیروز شدند. در سودان علیه آقای جعفر نمیری که سکولار بود کودتا شد و آقای عمر البشیر امور را به دست گرفت، وی به لحاظ آرمانی از آقای حسن ترابی که خودش یک اخوانی با تأثیر سودانی است، کمک می‌گیرد و حکومت اسلامی را بنا می‌نهد.

ب: تأثیر دیگر انقلاب اسلامی، احیای اسلام جهادی و مبارزه‌جو به سیاق ایرانی بود. کاری که الان در فلسطین به «انتفاضه» معروف است، الگویی از شکل مبارزه شیعیان ایرانی است. انتفاضه اول به پیروزی رسید. اما انتفاضه دوم چیست؟ این انتفاضه همراه اسلحه است و مبارزان فلسطینی، سلاح به دست گرفتند؛ این سلاح از سنگ شروع شد و زن، مرد، کوچک و بزرگ به سوی اسرائیلی‌ها سنگ پرتاب می‌کنند، زمانی

تنظیم نسل نو هزاره بودند، دو حزب اولی، مارکسیسم روسی و تنظیم نسل نو هزاره، مائوئیسم بودند. یعنی، احزابی که آن‌جا تشکیل می‌شد، انگیزه اسلامی نداشتند. آقای ظاهر شاه، آن زمان در رأس سکولارهای آن‌جا بود، داوود خان هم، سوسیال دموکرات بود. اما بعد از انقلاب اسلامی هر چه حزب در افغانستان تشکیل شده، همه اسلامی بودند؛ چه شیعه و چه سنی نوعاً پسوند اسلامی داشتند. اگر اهل سنت حزب درست می‌کنند آقاییان ربّانی و حکمت‌یار، «جمعیت اسلامی» را تأسیس می‌کنند، آقای حکمت‌یار از او انشعاب کرد و حزب اسلامی را بنا نهاد. آقای یونس خالص حزب اسلامی تشکیل می‌دهد، آقای مولوی محمد نبی محمدی حزب «حرکت انقلاب اسلامی» را درست می‌کند. بعضی که مقداری ملی‌گراتر بودند مثل آقای پیر سیداحمد گیلانی حزب «محاذاً ملی» را تأسیس کردند. در میان شیعیان افغانستان نیز احزابی هست که همه با پسوند «اسلامی» شناخته می‌شوند.

در ترکیه که نماز خواندن در محل کار جرم به حساب می‌آمد آقای اربکان

جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران به دنیا است.

چگونگی مبارزهٔ مخالفان با فکر دینی

اگر بخواهیم چالش‌ها و موقعیت شیعه را در دنیا مطرح کنیم و مشکلات را شناسایی کنیم، از روی همین عناوین می‌توانیم پی ببریم. همان‌طور که در گذشته با علمای اسلام و پیشتازان شیعه که توانستند علیه ظالمان و حاکمان ستم پیشه مبارزه کنند مقابله شد و نوع مقابله‌ها هم متناسب با شیوه مبارزه و تاکتیکی بود که آن‌ها داشتند، در این‌جا در مورد احیای فکر دینی هم، که اولین اثر انقلاب اسلامی بود نیز چاره‌ای اندیشیدند و در واقع ضد حملهٔ این کار را به ما زدند؛ به این ترتیب که در أم‌القرای احیای فکر دینی - ایران - عده‌ای با خود فکر دینی، در حال مقابله‌اند، تا فکر دینی را زیر سؤال ببرند. این حرکت به صورت مرئی و نامرئی توسط بیگانگان حمایت می‌شود. می‌بینید که اگر کسی در یک روزنامهٔ مهجور، مقاله‌ای علیه دین و دین‌داری بنویسد، شب رادیو بی بی سی آن مقاله را می‌خواند. اگر فرضاً از

آقای ادوارد سعید، از متفکران مسیحی فلسطینی و استاد دانشگاه نیویورک، به جنوب لبنان که تازه آزاد شده بود، آمد و از باب فاطمه، آن نقطه‌ای که طرفین (فلسطینی و یهودی) به هم خیلی نزدیک هستند، سنگی به آن سوی مرز و به طرف اسرائیلی‌ها پرتاب کرد. اگر ادوارد سعید پیرمرد یک سنگ به طرف اسرائیلی‌ها پرتاب کند، خیلی مؤثر نیست، اما این اکنون، نماد مبارزهٔ همگانی شده است.

این توده‌ای شدن مبارزه، روشی است که امام خمینی علیه السلام به مسلمانان آموزش داد. در بحبوحهٔ انقلاب، بعضی از منصب‌داران نیروهای مسلح، به امام پیشنهاد کردند که کودتا کنیم، آقا فرمود: نه، شما اگر می‌خواهید کمک کنید ارتش را رها کنید و به مردم بپیوندید، که همین‌گونه نیز شد و خیلی از ارتشی‌ها فرار کردند.

آری، این فرمول و روش مبارزه، کارآیی خود را در دنیا نشان داده و امروز هم می‌بینید که بالاخره آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها در مقابل انتفاضه، عقب نشستند و امتیازاتی هم به فلسطینی‌ها می‌دهند تا به نحوی آن را مهار کنند. این هم، تسرّی روش مبارزات خاص

جمله‌ها و عبارات‌های دو نفر از پیشتازان مقابله با فکر دینی و فکر اسلامی را که مقالاتشان در داخل کشور، به وفور یافت می‌شود و علیه تفکر حاکم دینی و اسلامی قلم می‌زنند، از کتاب‌هایشان آورده و بعد نشان داده، که این‌ها از کجا و چه کسانی اقتباس شده است جملات آن شخص غربی را به طور مستند از کتابش آورده و کنار جمله دو نفر از دگراندیشان داخلی ما گذاشته است، کسی که آن را مطالعه کند فوراً درمی‌یابد، که این جمله‌ها و عبارات‌های متفکران داخلی ما، عیناً از فلان متفکر غربی که چندین سال پیش گفته، گرفته شده است.

این رفتارها به روشنی نشان می‌دهد، که ریشه این کارها قطعاً سیاسی است. با کمی تأمل پی می‌بریم که بسیاری از چالش‌های کنونی فکری و کلامی فرا روی شیعه، ریشه در چالش‌های سیاسی دارد.

مخالفان احیای اسلام سیاسی - که نمادش تشکیل حکومت است - با همه توان و با هر نوع ابزار و وسیله - حتی با کودتا و یا دخالت مستقیم نظامی - به جنگ این اندیشه آمدند؛ برای نمونه به الجزایر نگاهی بیفکنید، زمانی که انقلاب

گرداندگان رادیو بی بی سی سؤال شود که چرا این مقاله را خواندید؟ حتماً بعد از یک دو سه بار رد و بدل شدن صحبت به این نتیجه می‌رسیم که غرض این است که این تفکر را حمایت بکند. اگر شمارگان این روزنامه مثلاً، پنج هزار تا است بی بی سی ممکن است، صد هزار شنونده مستقیم و چند صد هزار هم شنونده غیرمستقیم داشته باشد، که همه برای هم نقل می‌کنند.

این حرکتی که ظرف این سال‌ها در داخل کشور ما، به خصوص به عنوان ام‌القرای احیاء فکر دینی، علیه دین و دین‌داری ایجاد شده در حقیقت یک کار متقابل است از سوی کسانی که از احیای فکر دینی صدمه می‌بینند. بر همین قیاس علیه اسلام و مبانی فکری و اعتقادی آن سخن می‌گویند و یک جانبه به میدان می‌روند و کلمات دیگران را علیه دین و اسلام ترجمه می‌کنند و به نام اندیشه‌های تولیدی و بکر خودشان، ارائه می‌کنند. امروز خدمت آیت‌الله سبحانی بودیم، ایشان دو نسخه از شماره‌های جدید مجله کلام شیعه را آوردند. در یکی از مقاله‌های آن، یکی از محققان، کار ارزشمندی کرده بود، به این صورت که

آقای عباس مدنی و آقای بلحاج و سران جبهه نجات اسلامی را دستگیر و به زندان انداختند. از آن زمان تاکنون، هم قتل عام عجیبی علیه مردم به راه انداخته‌اند چون جرمشان این بود که به اسلام‌گرایان رأی دادند. بر اساس آخرین آماري که ما داریم از آن زمان تاکنون، حدود یکصد هزار نفر الجزایری کشته شده‌اند. آری، آن مردم مظلوم، غرامت این را دادند که حکومت اسلامی می‌خواستند.

همان اتفاقی که در شیلی، علیه آلنده و در ونزوئلا، علیه چاوز صورت گرفت در الجزایر هم علیه جبهه نجات اسلامی و آقای عباس مدنی رخ داد این‌ها نشان می‌دهد که غربی‌ها - آمریکایی‌ها و فرانسوی‌ها - مثل هم هستند و فرقی ندارند، چون هر دو نمی‌خواستند که حکومت اسلامی در آن‌جا روی کار بیاید. مشابه همین، در ترکیه اتفاق افتاد، منتهی یک کودتای سفید بود؛ یعنی آقای «اربکان» پیش رفت بالاخره در ترکیه لائیکي که آقای آتاتورک درست کرده بود او به عنوان رئیس حکومت در ساختمان نخست‌وزیری ایستاد و عرق چینی بر سر

الجزایر پیروز شد اولین رئیس کشورش آقای احمد بن بلا بود، همان یکی - دو سال اول آقای بومدین - که ژنرال ارتش بود - علیه او کودتا کرد. آقای بومدین سر کار بود تا فوت کرد. بعد آقای شاذلی بن جدید به ریاست جمهوری رسید که او هم ارتشی بود. آمریکایی‌ها در ترویج دموکراسی هدایت شده‌شان به همه جا فشار آوردند از جمله به الجزایر که شما باید دموکراسی را برقرار کنید، آمریکایی‌ها آقای شاذلی بن جدید را به آمریکا دعوت کردند و او با آقای ریگان در کاخ سفید، مصاحبه مطبوعاتی مشترک انجام داد، ایشان اندکی به مردم آزادی داد و انتخابات شهرداری‌ها برگزار شد و در همه شهرها «جبهه نجات اسلامی» برنده انتخابات شد. ناگهان آمریکایی‌ها به خود آمدند و به صراحت گفتند که ما از رواج دموکراسی، این نتیجه را نمی‌خواستیم. بعضی از نظریه‌پردازان آمریکایی به صراحت گفتند، که هدف ما از برقراری دموکراسی، شکل گرفتن حکومت سکولار است و اگر حاصل این دموکراسی، یک حکومت دینی و اسلامی باشد، نتیجه را قبول نداریم. لذا مستقیم، حمایت کردند تا کودتا شد و

ده‌ها و صدها مشکل آفرینی دیگر، چرا؟ زیرا سودان کشوری اسلامی است که می‌خواهد شریعت را به اندازه فهم و توان خود پیاده کند.

همین بلا را بر سر افغانستان آوردند. البته افغانستان خیلی سناریوی پیچیده‌ای دارد، تا زمانی که کمونیست‌ها بودند هر دو طرف راحت بودند یعنی غربی‌ها، نجیب‌الله را حتماً به آقای ربانی ترجیح می‌دادند. بالاخره خارج از محاسبات این‌ها، آقای ربانی آمد، حکومت نجیب‌الله را ساقط کرد و حاکم شد. جرمشان این بود که اعلام کردند دولت اسلامی افغانستان و پرچمشان آرم خدا و اسلام داشت. در این‌جا غربی‌ها، شگرد تازه‌ای پیاده کردند و طالبان را به وجود آوردند، طالبان حکومت ربانی را عقب زدند و گفتند آن‌ها، اسلام را پیاده نمی‌کنند و ما می‌خواهیم پیاده کنیم، بعد غربی‌ها که دیدند بالاخره این غولی که از داخل شیشه درآوردند، بلای جان خودشان شده، به شدت سرکوبش کردند و اکنون می‌کوشند در افغانستان، حکومتی روی کار بیاید که نمونه حکومت زمان

گذشت و جلو ایستاد و کارمندان نخست‌وزیری و وزرا، پشت سرش نماز جماعت خواندند، این صحنه در یکی از روزنامه‌های آن‌جا چاپ شد و نوشتند که: آتاتورک کجایی که بینی در آن جایی که تو بودی، نماز برگزار می‌شود! بالاخره ژنرال‌ها به میدان آمدند و او را برکنار و بعدها محاکمه و سپس محکوم به زندانش کردند و حزب رفاه را منحل نمودند. یکی از نظریه‌پردازان آمریکایی اخیراً گفت: همه کشورهای اسلامی تروریست هستند، فقط یک کشور در بین آن‌ها خوب است و آن هم ترکیه است. چرا؟ چون ترکیه ژنرال‌های مطیع و فرمانبری دارد و هرگاه آمریکاییان بخواهند، حکومت‌های مردمی را ساقط می‌کنند.

نگاهی به سودان بیفکنید و ببینید که با این حکومت که نمی‌خواهد مطیع آمریکا باشد چه می‌کنند: محاصره اقتصادی، بمباران کارخانه تولید دارو، تحریک شورشیان جنوب، تحریک اریتره برای صف‌آرایی در کنار مرز سودان، تحریک مصر برای اشغال منطقه شمال سودان و